

بررسی تحقق فرصت‌های عادلانه‌ی آموزشی در مقطع ابتدایی شهر تهران بر پایه قانون برنامه پنجم توسعه کشور

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۶؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۸/۸

کامبیز پوشنه* محمدباقر نوبخت^۱ و مریم حسین زاده^۲

چکیده

هدف: نظام آموزش و پرورش در راستای تحقق سند توسعه کشور مستلزم دارا بودن برداشت مشخص در خصوص انسان مطلوب برای نظام آموزشی و نیازمند برقراری عدالت آموزشی می‌باشد. دستیابی به آموزش با رویکرد برابری فرصت‌ها و عدالت آموزشی را می‌توان به‌عنوان هدف یا به‌عنوان وسیله‌ای جهت تحقق هدف بلندمدت برابری اجتماعی و اقتصادی موردتوجه قرار داد. مسأله عدالت آموزشی و تحقق آن، در سراسر جهان مسأله‌ای اساسی است و نقش مهم و قابل توجهی در رشد و توسعه کشورها و بهبود شاخص‌های برابری و تعالی انسان‌ها دارد. در همین راستا، این پژوهش به بررسی تحقق فرصت‌های عادلانه‌ی آموزشی در مقطع ابتدایی شهر تهران بر اساس قانون برنامه پنجم توسعه کشور پرداخته است.

مواد و روش‌ها: روش پژوهش از نوع داده بنیاد (روش اشتراوس کوربین) بوده است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر عبارت‌اند از متخصصان، کارشناسان، سیاست‌گذاران و مسئولان اجرایی وزارت آموزش و پرورش، آموزش و پرورش شهر تهران و سازمان برنامه و بودجه کشور. با توجه به هدف اصلی پژوهش، حسب مورد از روش نمونه‌گیری زنجیره‌ای استفاده شده است. با توجه به اشباع داده‌ها در پژوهش حاضر، تعداد نمونه‌ها شامل ۱۵ نفر بودند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها یک فرم مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ده سوال اصلی بود. روایی این مصاحبه بر اساس روایی صوری و محتوایی با بهره‌گیری از نظرات ۵ تن از متخصصان و صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت مورد تأیید قرار گرفته است. در خصوص پایایی ابزار نیز از قابلیت تأیید یا به عبارتی تأییدپذیری بهره گرفته شده است. در این راستا یک فرد متخصص به موازات پژوهشگر داده‌های خام به دست آمده را بررسی و تأیید نموده است. یافته‌ها با استفاده از روش استقرایی و نرم‌افزار مکس کیودا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌های بدست آمده نشانگر ضعف در رعایت حقوق برابر، ضعف در تناسب کتب درسی با فرهنگ، زبان و قومیت‌های مختلف، دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت، ضعف در تحقق زمینه مناسب برای تحصیل بازماندگان از تحصیل، ضعف در توجه به تدریس ادبیات بر اساس قومیت‌ها، ضعف در رعایت استانداردهای مربوط به نسبت دانش‌آموز به معلم، ضعف در رعایت نسبت دانش‌آموز به فضای تراکم دانش‌آموزان، توزیع نابرابر نیروی انسانی مجرب، ناعادلانه بودن منابع مالی، بی‌توجهی به توسعه و گسترش آموزش بوده است. از این‌رو توجه ویژه با نگاهی عملی با ارائه راهکارهایی کاربردی از سوی متخصصان و دست‌اندرکاران به فرصت‌های عادلانه‌ی آموزشی مقطع ابتدایی شهر تهران بر اساس قانون برنامه پنجم توسعه کشور ضروری بوده و هم‌چنین افزایش بهره‌گیری از متخصصان و کارشناسان زبده در زمینه تحقق فرصت‌های عادلانه‌ی آموزشی که با قانون برنامه پنجم توسعه کشور آشنایی کافی و وافی داشته باشند. از طرفی توجه ویژه و عنایت به تفاوت‌های زبانی و قومی و مذهبی در شهر تهران با در نظر گرفتن کتب درسی ویژه برای هر یک از مناطق، باز بودن و گشاده بودن نظام آموزشی و مدارس به روی رسانه‌ها، نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط در جهت همکاری تحقق فرصت‌های عادلانه‌ی آموزشی مقطع ابتدایی بر اساس قانون برنامه پنجم توسعه کشور و هم‌چنین همکاری با مؤسسات مردم‌نهاد و ان‌جی‌اوها برای برگزاری کلاس‌ها در زمینه‌های قومیتی، فرهنگی، کودکان کار و بازمانده از تحصیل مانند صبح رویش می‌تواند در راستای تحقق فرصت‌های عادلانه آموزشی در مقطع ابتدایی شهر تهران بر پایه قانون برنامه پنجم توسعه کشور مثر ثمر باشد.

کلیدواژه‌ها: بازماندگی از تحصیل، ترک تحصیل، عدالت آموزشی، فرصت‌های آموزشی.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه روش‌های تربیت و مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

۱. استاد پژوهشکده تحقیقات راهبردی، تهران، ایران.

۲. کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

مقدمه

نظام آموزش و پرورش به‌طور بالقوه یکی از تعیین‌کننده‌ترین نهادها در تحقق مفاد سند چشم‌انداز توسعه کشور است، اما ایفای نقش مناسب در این زمینه مستلزم دارا بودن رهنمودهایی در توسعه نظام آموزش و پرورش کشور است. این نظام در راستای تحقق سند توسعه کشور مستلزم دارا بودن برداشت مشخص در خصوص انسان مطلوب برای نظام آموزشی می‌باشد (فتحی واجارگاه و همکاران، ۱۳۹۲). از این‌رو نیازمند ایجاد برابری فرصت‌ها و عدالت آموزشی^۱ می‌باشد. دستیابی به آموزش با رویکرد برابری فرصت‌ها و عدالت آموزشی را می‌توان به‌عنوان هدف یا به‌عنوان وسیله‌ای جهت تحقق هدف بلندمدت برابری اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار داد. این هدف امروزه در سطح بین‌المللی پذیرفته‌شده است (لینونن^۲، ۲۰۰۰). در واقع مسأله عدالت آموزشی و تحقق آن، در سراسر جهان مسئله‌ای اساسی است (کومار^۳، ۲۰۱۷؛ لولیانا لوآنا^۴ و همکاران، ۲۰۱۵). بر اساس ادبیات موجود، عدالت آموزشی به معنای حذف و یا کاهش تبعیض دسترسی به آموزش بین افراد از لحاظ جنسیت، نژاد، وضعیت جسمانی، سنی، زبانی و طبقه اجتماعی بوده و تعریف آن متناسب با نیازهای ویژه هر فرد با توجه به سطح دانش، مهارت، توانایی، پیشینه فرهنگی می‌باشد (بنت^۵ و همکاران، ۲۰۰۱). عدالت آموزشی نقش مهم و قابل توجهی در رشد اقتصادی کشورها و کاهش فقر و بهبود شاخص‌های برابری، تعالی انسان‌ها و ... دارد و این در حالی است که مسائل اقتصادی و فقر، سیاست‌های آموزشی و مسائل فرهنگی از جمله موانع عدالت آموزشی و تحقق آن است (دی^۶ و همکاران، ۲۰۱۲). برخی نیز بر این باورند که عدالت آموزشی به مسائل فرهنگی جامعه مرتبط می‌باشد (کومار، ۲۰۱۸).

به استناد ماده (۲۱۷) قانون برنامه پنجم توسعه، برنامه‌های اجرایی و عملیاتی وزارت آموزش و پرورش با عنوان بسته‌های اجرایی در پنج حوزه ایجاد فرصت‌های عادلانه برای دسترسی به آموزش و پرورش، ارتقای کیفیت آموزشی در سال ۱۳۹۰ به تصویب هیئت وزیران رسیده است (گزارش عملکرد قانون برنامه پنجم توسعه، ۱۳۹۵). این در حالی است که نرخ جذب خالص ۶ ساله پایه اول ابتدایی شهر تهران در حدود ۹,۶۹۷ نفر بوده است. میزان رشد در ثبت‌نام پایه اول در سال تحصیلی ۹۶-۹۵ ۲۷۵۲۷ نفر بوده است. نرخ کودکان بازمانده از تحصیل در دوره ابتدایی در سال ۹۶-۹۵ ۷۹۸۶۳ دختر و ۸۲۰۰۴ پسر در کل کشور بوده است. هم‌چنین نرخ بازماندگان استان تهران ۹۹۲۶ دختر و ۱۲۵۳۸ پسر بوده است. بنابراین هنوز تعداد قابل توجهی از دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل محسوب می‌شوند که این مسئله، مغایر فرصت‌های عادلانه آموزشی

1. Opportunities and educational justice
3. Kumar
5. Bennett

2. Leinonen
4. Iuliana Ioanaa
6. Day

است (گزارش پوشش تحصیلی دوره ابتدایی، ۱۳۹۶). در این راستا ظهراپی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی به بررسی ضرورت برابری فرصت‌های آموزشی در نظام آموزشی پرداخته و بر اساس یافته‌ها فرصت‌های آموزشی برابر با ابعاد منطقه‌ای و جنسیت و پایگاه خانوادگی رابطه معناداری دارد. قاسمی (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی میزان نابرابری فرصت‌های آموزشی دانش‌آموزان پرداخته است و بر اساس یافته‌های این پژوهش فرصت‌های آموزشی به صورت مساوی و برابر برای دانش‌آموزان وجود نداشته است. کومار (۲۰۱۷) در پژوهشی به بررسی مروری بر ادبیات نظری پیش‌بینی ترک تحصیل پرداخته و بر اساس یافته‌ها دلایل مهم در ترک و یا بازماندگی از تحصیل را به این صورت برشمرده است: جنسیت، ساختار خانواده، صلاحیت والدین، اشتغال والدین، نیاز برای کار خانگی، اعتیاد، تفاوت امکانات پایه در آموزش و پرورش برای پسران و دختران، اتخاذ روش تدریس ضعیف و ازدواج کردن. هیم و شلویت^۱ (۲۰۱۳) نیز در یک مطالعه پژوهشی تطبیقی به گسترش نابرابری فرصت‌های آموزشی پرداخته است و بر اساس یافته‌ها عنوان شده است که اقلشار دارای امتیازات بهتر از پیشرفت تحصیلی، بهتر از پسران و دختران اقلیت‌های پایین‌تر هستند.

به‌طور کلی بی‌عدالتی اجتماعی به نابرابری آموزشی می‌انجامد و نابرابری آموزشی می‌تواند به گسترش بی‌عدالتی دامن بزند. درحالی‌که بسیاری از دست‌اندرکاران مربوطه به قوانین مربوط به فرصت‌های آموزشی و اجرای آن آگاه می‌باشند، هنوز برخی از افراد در کشور از فرصت‌های آموزشی به‌طور غیرقانونی محروم گردیده‌اند. سیاست‌ها و روش‌هایی که افراد را به خاطر معلولیت، جنسیت، بالا بودن سن و اقلیت نژادی و زبانی محروم می‌کنند هنوز وجود دارند. تعهد به اهداف برنامه‌های موجود، پیروی از قانون و دسترسی برابر، آموزش باکیفیت و استانداردهای بالا برای تمامی دانش‌آموزان هنوز تا وضعیت ایده آل آن فاصله‌ای بسیار دارد. به‌طور کلی به نظر می‌رسد که وضعیت ابهام‌آمیزی در مقابل نظام آموزشی ایران قرار گرفته و نارسایی و ناکارآمدی راه‌حل‌های ارائه‌شده در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های جدید نیازمند پژوهش‌های عدیده در این راستاست.

در همین راستا سؤال‌های پژوهش به شرح زیر است:

- ۱) فراهم شدن پوشش تحصیلی در مقطع ابتدایی سطح شهر تهران بر اساس قانون برنامه پنجم توسعه کشور چگونه است؟
- ۲) جذب نوآموزان پیش‌دستانی مقطع ابتدایی سطح شهر تهران بر اساس قانون برنامه پنجم توسعه کشور چگونه است؟

۳) جذب کودکان بازمانده از تحصیل در مقطع ابتدایی سطح شهر تهران بر اساس قانون برنامه پنجم توسعه کشور چگونه است؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

دهقانی (۱۳۸۴) در پژوهشی که با عنوان بررسی میزان دستیابی به فرصت‌های آموزشی در استان فارس طی برنامه‌ی دوم و سوم توسعه انجام شده است نشان می‌دهد که در مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه در استان فارس تمام افراد گروه سنی به آموزش دسترسی ندارند. در مقطع ابتدایی ۱۲ درصد و در مقطع راهنمایی و دبیرستان حدود ۳۶ درصد از این گروه سنی به آموزش دسترسی ندارند. درصد اشتغال به تحصیل پسران در مقطع ابتدایی ۸۹/۹ درصد و در دختران ۸۶/۷ درصد می‌باشد و با گذر از برنامه دوم به سوم نابرابری بین دختران و پسران کمتر شده است. درصد اشتغال به تحصیل پسران در دوره راهنمایی ۶۷ درصد و برای دختران ۵۹ درصد بوده است. در مقطع متوسطه نرخ اشتغال به تحصیل پسران ۶۲/۴ درصد و برای دختران ۵۶/۶ درصد بوده است. در هر سه مقطع نیز بین مناطق نابرابری وجود دارد. اسماعیل‌سرخ (۱۳۸۶) در پژوهشی که با موضوع «نابرابری‌های آموزشی و نابرابری‌های فضایی در بعد قومی و منطقه‌ای با مطالعه موردی دوره ابتدایی استان آذربایجان غربی در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰» به انجام رسانده است، چنین نتیجه می‌گیرد که در سال ۸۱-۱۳۸۰، نرخ پوشش تحصیلی برای لازم‌التعلیمان ۱۰-۶ ساله مناطق شهری استان ۸۱ درصد و در مناطق روستایی ۷۱ درصد بوده است و از کل جمعیت ۶ ساله مناطق روستایی استان حدود ۵۳ درصد، در پایه اول ثبت‌نام کرده‌اند. هم‌چنین در سال مورد مطالعه، در سطح مناطق شهری به ازای هر ۱۶ نفر دانش‌آموز ابتدایی یک معلم و در مناطق روستایی به ازای هر ۲۳/۳ نفر دانش‌آموز ابتدایی یک معلم وجود داشته است. مقایسه کارایی درونی مناطق به تفکیک جنسیت و شهری و روستایی بودن، نشان می‌دهد که درصد قبولی مناطق شهری استان ۹۴ درصد، درصد مردودی ۴/۳ و ترک تحصیل ۱/۱۷ درصد بوده است و این نرخ‌ها در گروه پسران مناطق شهری استان به ترتیب ۸۹/۴ و ۱۰/۶ درصد بوده است. درصد قبولی دختران مناطق روستایی ۸۶ درصد و در گروه پسران ۸۲/۶ درصد بوده است. قاسمی (۱۳۹۴) پژوهشی تحت عنوان بررسی میزان نابرابری فرصت‌های آموزشی دانش‌آموزان دوره راهنمایی استان ایلام در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ انجام داده است. هدف از این تحقیق بررسی میزان نابرابری فرصت‌های آموزشی دوره تحصیلی راهنمایی مدارس دولتی استان ایلام در سال تحصیلی ۸۸-۸۹ بوده که کلیه دانش‌آموزان و معلمان دوره راهنمایی استان ایلام در سال تحصیلی ۸۸-۸۹ جامعه آماری پژوهش را تشکیل داده‌اند. روش تحقیق از لحاظ هدف کاربردی و از حیث روش توصیفی-پیمایشی بوده است. با بررسی بانک‌های اطلاعاتی مربوط به آمار دانش‌آموزان دوره راهنمایی و چک‌لیست مربوط به دسترسی به استانداردهای مربوط به

فضاهای آموزشی جمع‌آوری و با استفاده از محاسبه ضریب جینی و منحنی لورنز به تجزیه و تحلیل داده‌ها، نتایج نشان داد که فرصت‌های آموزشی مساوی و برابری برای دانش‌آموزان دوره تحصیلی راهنمایی وجود ندارد.

ظهراپی و همکاران (۱۳۹۵) پژوهشی تحت عنوان بررسی ضرورت برابری فرصت‌های آموزشی در نظام آموزشی انجام داده‌اند. هدف این پژوهش بررسی ضرورت برابری فرصت‌های آموزشی در نظام آموزشی کشور بوده است. روش پژوهش به صورت توصیفی و کتابخانه‌ای که اسناد و مدارک آن از طریق مراجعه به کتابخانه و هم‌چنین سایت‌های علمی و پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فرصت‌های آموزشی برابر با ابعاد منطقه‌ای و جنسیت و پایگاه خانوادگی رابطه معناداری دارد. بنابراین، برابر بودن فرصت‌های آموزشی در نظام آموزشی کشور بسیار ضروری می‌باشد. دی و همکاران^۱ (۲۰۱۲) پژوهشی تحت عنوان به حداکثر رساندن فرصت‌های آموزشی برای جوانان انجام داده‌اند. چهل‌وسه دانش‌آموز دبیرستان و کالج از سراسر ایالت میسیگن در این پژوهش شرکت کردند. در نتیجه مصاحبه با آنان و تجزیه و تحلیل اطلاعات اخذشده، چند موانع اصلی برای تکمیل دبیرستان و دسترسی به کالج شناسایی شد. اغلب موارد ذکر شده فقدان روابط حمایتی با بزرگسالان، مسائل اقتصادی و فقر، سیاست‌های آموزشی و مسائل فرهنگی عنوان شد. بوروز و روبرتز^۲ (۲۰۱۲) پژوهشی تحت عنوان «رها کردن دبیرستان: شیوع، عوامل خطر و استراتژی‌های بهبود» انجام داده‌اند. بر اساس یافته‌های به دست آمده از مرور آمارهای موجود فراوانی ترک تحصیل اقلیت‌های قومی به طور قابل توجهی بالاتر از سایر گروه‌ها است. در سال ۲۰۰۹، نسبت افراد بالای ۱۶ تا ۲۴ ساله با نژاد آفریقایی ۱۰٫۷ درصد بود. ۱۵٫۹٪ برای سرخپوستان آمریکایی و ۱۷٫۹٪ برای اسپانیایی‌ها بوده است. این مشکل در مراکز شهری بیشتر تشدید شده است. محققان تخمین زده‌اند که تعداد کمی از آن‌ها به عنوان ۵۰٪ دانش‌آموزان آفریقایی-آمریکایی، آمریکایی-هندی و دانش‌آموزان اسپانیایی از تحصیل دوره دبیرستان فارغ‌التحصیل می‌شوند. از این رو فراوانی ترک تحصیل و بازماندگی از آن در اقلیت‌های نژادی بیشتر است. لازم به ذکر است که نشانه‌های ترک تحصیل در حدود یک سال قبل از این مسئله نمود می‌یابد. در فیلادلفیای آمریکا ۱۶ درصد پایه دوازدهم، ۳۴ درصد یازدهم، ۵۰ درصد پایه دهم و پایه نهم بوده‌اند. از این رو هر چه پایه‌های تحصیلی بالاتر می‌رود احتمال ترک تحصیل نیز کمتر می‌شود. آندری و همکاران (۲۰۱۲) پژوهشی تحت عنوان روش‌های کمی برای شناسایی علل خروج مدرسه در کشورهای عضو اتحادیه اروپا انجام داده‌اند. مجموعه داده‌های ثبت‌شده در ۲۷ کشور اتحادیه اروپا در طول ۲۰۰۰-۲۰۰۹ بوده است. برای

پردازش داده‌ها از روش پانل سری استفاده شده بود. بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده نسبت تعداد دانش‌آموزان به معلم، سهم هزینه‌های آموزشی در تولید ناخالص داخلی، بیکاری از جمله عوامل مؤثر در ترک تحصیل و بازماندگی می‌شود. شایان ذکر است در سطح اتحادیه اروپا اختلافات عمده‌ای در رابطه با برنامه‌ریزی‌های آموزشی وجود دارد. اسپانیا، پرتغال و مالت در طول دوره ۲۰۰۹-۲۰۰۰، کاهش قابل توجهی در میزان ترک تحصیل و بازماندگی از تحصیل داشته‌اند. این میزان شامل کاهش ۳۰ درصد برای پرتغال و بیش از ۵۰ درصد برای مالت ثبت شده است. در برخی از کشورها مانند اسلوانی، لهستان، اسلواکی، فنلاند و دانمارک نیز این مقادیر بین ۵ و ۱۰٪ قرار داشته است. از این رو راهکارهای کمی مورد استفاده در این مطالعه بر جنبه‌های مهم زیر تأکید دارند: ۱؛ افزایش سهم هزینه‌های آموزشی در تولید ناخالص داخلی منجر به بهبود کیفیت آموزش و در نتیجه کاهش نرخ ریزش مدرسه می‌شود. ۲؛ برابری نسبت تعداد دانش‌آموزان / معلم می‌تواند به‌طور قابل توجهی به کاهش بازماندگی تحصیل کمک کند؛ ۳؛ یک بازار کار با نرخ کم بیکاری باعث افزایش سطح تحصیلات و کاهش بازماندگی از مدرسه می‌شود. ۴؛ حذف برنامه‌های تبعیض‌آمیز و برآوردهای مساوات‌طلبانه مربوط به جمعیت مرد و زن است. ۵؛ توجه به عامل فرهنگی و توجه به عوامل اقتصادی و اجتماعی. دی و همکاران^۱ (۲۰۱۲) پژوهشی تحت عنوان «به حداکثر رساندن فرصت‌های آموزشی برای جوانان» انجام داده‌اند. چهل و سه دانش‌آموز دبیرستان و کالج از سراسر ایالت میشیگان در این پژوهش شرکت کردند. با مصاحبه با آنان و تجزیه و تحلیل اطلاعات اخذشده، چند موانع اصلی برای تکمیل دبیرستان و دسترسی به کالج شناسایی شد. اغلب موارد ذکر شده فقدان روابط حمایتی با بزرگسالان، مسائل اقتصادی و فقر، سیاست‌های آموزشی و مسائل فرهنگی عنوان شد. هیم و شاویت^۲ (۲۰۱۳) پژوهشی تحت عنوان «گسترش نابرابری فرصت‌های آموزشی: یک مطالعه تطبیقی» انجام داده‌اند. نتایج نشان داده است که توسعه تحصیلی، نابرابری فرصت‌های تحصیلات عالی را در میان هم‌تایان متولد سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ و افزایش نابرابری فرصت‌ها در سطح ثانویه برای گروه‌های دهه ۱۹۷۰ نشان می‌دهد. در این پژوهش هم‌چنین فرضیه اشباع آزمایش رد شده است که هنگامی که طبقات ثروتمند به سطح عمومی آموزش و پرورش رسیدند، گسترش آن باعث کاهش نابرابری در میان اقشار در احتمال دستیابی به آن خواهد شد. این نتایج بر این فرضیه تأکید دارد که اقشار دارای امتیازات بهتر از پیشرفت تحصیلی بهتر از پسران و دختران اقلیت‌های پایین‌تر هستند. از یک منظر سیاستی، ما نتیجه می‌گیریم که گسترش لزوماً یک ابزار مؤثر برای کاهش نابرابری فرصت‌های آموزشی نیست. علاوه بر این، گسترش مداوم آموزش و

پرورش که در اکثر کشورها دنبال می‌شود، می‌تواند مانع از شکاف در آموزش شود.^۱ وایت و همکاران (۲۰۱۳) پژوهشی تحت عنوان «نقد انتقادی از مبانی نظری بازماندگی از تحصیلی» انجام داده‌اند. در این مقاله، ادبیات نظری در مورد خروج از مدرسه و بازماندگی از تحصیل بررسی شده است. با گذشت زمان، پیش‌بینی‌های بالقوه برای بازماندگی از تحصیل مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان بر اساس مرور مبانی نظری عوامل متعددی را در این معضل مشخص می‌کند خانواده‌های دانش‌آموزان، محیط مدارس، معلمان، در سطح بعدی محله‌ها، شبکه‌های همسالان و بازار کار به‌عنوان عوامل اصلی در بازماندگی از تحصیل هستند. علاوه بر این، تمرکز بر متغیرهای متغیر (عوامل جمعیت شناختی و دیگر عوامل خطرساز مانند جنسیت، نژاد و قومیت، آموزش والدین، درآمد، مالکیت محل اقامت، زبان اصلی یا زبان دوم در مدرسه) در این فرآیند بسیار تأثیرگذار است. در مطالعات ثانویه این نتایج به‌دست آمده است که کسانی که تحصیلات ابتدایی خود را به دلایل شخصی ترک می‌کنند بیشتر مستعد رفتار مجرمانه بودند. رامسدال^۲ و همکاران (۲۰۱۳) پژوهشی تحت عنوان «بازماندگی تحصیلی و بیکاری» انجام داده‌اند. ترک تحصیل از مدرسه و بیکاری، چالش‌هایی را در کشورهای غربی نشان می‌دهد. یکی از این کشورها نروژ می‌باشد. در این پژوهش در تلاش برای درک بیشتر در مورد اینکه چرا دانش‌آموزان نروژ ترک تحصیل می‌کنند، با ۱۰ نفر در این زمینه مصاحبه شده است. تجزیه و تحلیل کیفی داده‌ها نشان داد که اکثر دانش‌آموزان تجربه رها کردن، تحریک‌پذیری تحصیلی، احساس ناخوشایندی اجتماعی، انزوای اجتماعی و تنها بودن را دارند. آن‌ها ابراز نگرانی در مورد وابستگی به خدمات اجتماعی ابراز کردند. از طرفی انتظارات مدرسه، خودکارآمدی تحصیلی، تکمیل تکالیف، ارتباط مدرسه، تحرک مدرسه، سوء رفتار مدرسه از جمله عوامل مؤثر بر ترک تحصیل بوده است. هوآن^۳ و همکاران (۲۰۱۴) پژوهشی با عنوان «آیا مشاوره مدرسه می‌تواند در کاهش ترک تحصیل در کشورهای در حال توسعه مؤثر باشد؟» انجام داده‌اند. تعداد زیادی از دانش‌آموزان در کشورهای در حال توسعه از مدرسه خارج می‌شوند و یا به عبارتی ترک تحصیل می‌کنند. که در این مطالعه، تأثیر مداخلات مشاوره مدرسه در مورد دانش‌آموزان مورد بررسی قرار گرفته است. تجزیه و تحلیل داده‌ها از یک کار آزمایشی کنترل‌شده تصادفی شامل ۷۴ دبیرستان و ۷۴۹۵ دانش‌آموز در مناطق روستایی چین بوده است. مشاوره، در کاهش استرس و کاهش اضطراب یادگیری در کوتاه‌مدت، اما نه در بلندمدت مؤثر واقع شد. لازم به ذکر است که یکی از مهم‌ترین علل ترک مدرسه کاهش انگیزه و افزایش اضطراب یادگیری است. لولیانا لوآنا^۴ و

۱. Witte

2. Ramsdal

۳. Huan

4. Iuliana Ioana

همکاران (۲۰۱۵) پژوهشی تحت عنوان رها کردن مدرسه-یک مشکل اجتماعی در رومانی انجام داده‌اند. هدف پژوهشگر این است که توجه عموم را به یک مشکل اجتماعی که با شدت فزاینده‌ای در هر سال رخ می‌دهد، جلب کند. مشکل ترک تحصیل و بازماندگی از تحصیل، در رومانی عمدتاً به دلیل افزایش فقر (به‌ویژه در مناطق روستایی) در حال رشد است. بر این اساس در این پژوهش، پژوهشگر با پردازش و تفسیر داده‌های آماری ارائه شده توسط مؤسسه ملی آمار و اداره کل کمک‌های اجتماعی و حمایت از کودکان رومانی به تبیین نتایج پرداخته است. تجزیه و تحلیل این اطلاعات نشان داد که رها کردن مدرسه بیشتر از دوره متوسطه اتفاق می‌افتد. آن‌ها معتقدند که علت اصلی ترک تحصیل در تمام سطوح تحصیلی در رومانی بالا است. مشکلات یادگیری، عملکرد ضعیف مدرسه، فقیر و انگیزه کم دانش‌آموزان برای فعالیت‌های مدرسه از دلایل عمده است. در حقیقت سطح معیشت و درآمد خانواده، فقدان آموزش والدین، عدم وجود حداقل شرایط برای مطالعه در خانه، خانواده‌های گسسته و یا تک والدی از دلایل عمده هستند. سیستم آموزشی رومانیایی پس از سال ۲۰۰۰ در مواردی دانش‌آموزانی که از دوره‌های مدرسه خارج می‌شوند، افزایش یافته است. ایتهدا^۱ (۲۰۱۵) پژوهشی تحت عنوان «مشکل ترک تحصیل در مدارس ابتدایی لائوس و سیاست غلط» انجام داده‌اند. مسئله مهار اولیه ترک تحصیل مدرسه موضوع اصلی در لائوس بوده است. این میزان در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ کمی بالاتر از ۵۰ درصد بود و تنها در سال ۲۰۰۸ به ۶۷ درصد رسیده است. برای مقابله با این مشکل، در سال ۲۰۰۹ وزارت امور خارجه و آموزش و پرورش خط‌مشی پیشرفت تبلیغاتی را معرفی کرد تا دانش‌آموزان بتوانند به‌طور خودکار به رتبه بالاتر بروند. ابتدا میزان دانش‌آموزان باقی‌مانده از ۶۷٪ (۲۰۰۸) تا ۸۵٪ (۲۰۰۹) افزایش یافت، اما بعداً به ۷۰٪ کاهش یافت (۲۰۱۲). یافته‌ها نشان می‌دهد که تقریباً ۸۰٪ از ترک تحصیل‌کننده‌ها به مدرسه بازگردانده می‌شوند، اما به لطف این سیاست، در کلاس‌های پیشرفته‌تر قرار می‌گیرند. با این حال بسیاری از ترک تحصیل‌کنندگان نتوانستند در سیستم آموزشی باقی بمانند و مجدداً ترک تحصیل کردند، درنهایت این دانش‌آموزان برای دومین بار مدرسه را ترک کردند. دیالندا^۲ (۲۰۱۶) پژوهشی تحت عنوان «جلوگیری از بازماندگی از تحصیل در دوران دبیرستان» انجام داده‌اند. برای این منظور راهکارهایی ارائه شده است: مداخله قبل از مهدکودک؛ خانواده‌ها در یادگیری دانش‌آموزان دخالت داده شوند. دانش‌آموزان با توجه به ویژگی‌های فردی آموزش داده شوند. نظارت بر دانش‌آموزان برای پیگیری پیشرفت تحصیلی انجام شده و جامعه در پیگیری از ترک تحصیل فعالانه مشارکت کند. ارائه آموزش به معلمان و منابع موردنیاز برای جلوگیری از خروج

دانش‌آموزان؛ اجرای برنامه‌های آمادگی شغلی و کار در مدارس؛ ارائه گزینه‌های فارغ‌التحصیلی برای دانش‌آموزان؛ افزایش سن حضور اجباری در مدارس؛ جمع‌آوری و گزارش دادن دقیق نرخ ترک تحصیل؛ افزایش بودجه فدرال برای جلوگیری از رها کردن. کومار^۱ و همکاران (۲۰۱۷) پژوهشی تحت عنوان «بررسی مروری بر ادبیات نظری پیش‌بینی ترک تحصیل» انجام داده‌اند. در هند، پیش‌بینی افت تحصیلی یک مشکل عمده است. دلایل عمده‌ای از تحصیل دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما دلایل مالی و شخصی دلیل عمده بازماندگی از تحصیل هستند. در هند ۱۳ نفر از هر ۱۰۰ نفر در سنین بین ۵ تا ۲۹ سال از تحصیل باز می‌مانند چراکه معتقدند تحصیل و آموزش در زندگی‌شان اهمیت چندانی ندارد. بر اساس مرور مبانی نظری و پژوهشی دلایل مهم در ترک و یا بازماندگی از تحصیل از این قرار است: جنسیت، ساختار خانواده، صلاحیت والدین، اشتغال والدین، نیاز برای کار خانگی، اعتیاد (الکل، سیگار، قرص‌ها، حلال‌ها، مواد مخدر و غیره)، تفاوت امکانات پایه در آموزش و پرورش برای پسران و دختران، اتخاذ روش تدریس ضعیف و ازدواج کردن.

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع داده بنیاد (روش اشتراوس کوربین) می‌باشد. مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر را متخصصان، کارشناسان، سیاست‌گذاران و مسئولان اجرایی وزارت آموزش و پرورش، آموزش و پرورش شهر تهران و سازمان برنامه و بودجه کشور تشکیل می‌دادند. با توجه به هدف اصلی پژوهش، حسب مورد از روش نمونه‌گیری زنجیره‌ای استفاده شده است، که مستلزم مشورت با افراد مطلع است تا آن‌ها موارد مناسب تحقیق را معرفی نمایند. با توجه به اشباع داده‌ها در پژوهش حاضر، تعداد نمونه‌ها شامل ۱۵ نفر بودند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها یک فرم مصاحبه نیمه ساختاریافته با ده سؤال اصلی بود. روایی این مصاحبه بر اساس روایی صوری و محتوایی با بهره‌گیری از نظرات پنج تن از متخصصان و صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت مورد تأیید قرار گرفته است. در خصوص پایایی ابزار نیز قابلیت تأیید یا به عبارتی تأیید پذیری بهره گرفته شده است. در این راستا یک فرد متخصص به موازات پژوهشگر داده‌های خام به دست آمده را بررسی و تأیید نموده است. یافته‌های پژوهش حاضر با استفاده از روش استقرایی و نرم‌افزار مکس کیودا^۲ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است: مرحله اول؛ کدگذاری باز (که در آن موضوع‌ها و مشخصات آن‌ها کشف شده است. پس از آنکه مصاحبه به شکل نوشتاری درآمد، پژوهشگر، خط به خط آن را برای یافتن کدها بررسی کرد)، مرحله دوم؛ کدگذاری محوری

(پژوهشگر تحلیل و کدگذاری داده‌ها را با مقایسه مداوم برای شکل‌گیری کدهای اسمی و در مرحله پس از کدهای تئوریک انجام داده است) و مرحله سوم؛ کدگذاری انتخابی انجام گرفته است (پژوهشگر با رمزگذاری گزینشی مقوله‌ها را پالایش نموده و با طی این فرایندها درنهایت، چارچوبی نظری پدیدار نموده است).

یافته‌های پژوهش

مرحله اول: کدگذاری باز: یکی از مراحل مهم روش این پژوهش، کدگذاری و شناسایی همه کدهای اشاره‌شده در متن (مصاحبه) است. در کدگذاری اولیه موضوع‌بندی (۷۷ کد به دست آمد) و عاملی شدن و عاملی کردن کدها مدنظر نیست بلکه انباشت و بررسی همه آرا و اشاره‌هایی است که هدف پژوهش بوده است.

جدول ۳. کدگذاری باز

مقوله‌ها	خرده مقوله‌ها	مفهوم‌ها	کارشناسان
		۱. قابل تفکیک نبودن دانش‌آموزان اقلیت‌های مختلف قومی	کارشناس ۲، ۴ و ۸
	غالب نبودن قومیت‌ها یا فرهنگ خاص	۲. غالب نبودن قومیت خاصی از دانش‌آموزان	کارشناس ۱، ۲ و ۵
		۳. ضعف رعایت حقوق برابر با توجه تنوع فرهنگی و قومی	کارشناس ۲، ۳ و ۴
		۴. صرف مجاز بودن تدریس کتاب درسی جغرافی برای برخی استان‌ها و کتاب‌های دینی برای اقلیت‌های مذهبی و اهل سنت	کارشناس ۷، ۱۱ و ۱۳
ضعف در رعایت حقوق برابر	محدود بودن کتاب‌های درسی دینی برای اقلیت‌ها	۵. ضعف اجرای قانون مصوب در خصوص کتاب‌های اختیاری مثل آذری زبانان یا کردزبان	کارشناس ۴، ۵ و ۷
		۶. آموزش یکسان و یکپارچه برای تمامی فرقی قومیت‌ها	کارشناس ۸، ۹ و ۱۳
		۷. ضعف تحقق پوشش تحصیلی بر اساس قومیت‌ها به علت کمبود نیروی انسانی کارآمد	کارشناس ۳، ۴ و ۹
	کمبود معلمان	۸. ضعف تفاوت بین قومیت‌ها و تدریس صرف زبان فارسی	کارشناس ۹، ۱۱ و ۱۵
		۹. ضعف وجود ساعت غیررسمی برای دانش‌آموزان دوزبانه به علت کمبود معلمان	کارشناس ۱، ۳ و ۵
	نبود تناسب کتب درسی با فرهنگ و زبان	۱۰. ضعف برنامه‌ای مبنی بر تناسب کتب درسی با فرهنگ زبان و قومیت‌های مختلف در شهر تهران	کارشناس ۳، ۵ و ۶
ضعف در تناسب کتب درسی	زبان و قومیت‌های مختلف	۱۱. نبود کتاب‌های اختیاری مثلاً برای آذری زبانان یا کردزبانان	کارشناس ۶، ۸ و ۱۰
		۱۲. ضعف تفویض اختیار (توجه به متمرکز بودن نظام آموزشی) در تناسب کتب درسی با فرهنگ زبان و	کارشناس ۱، ۲ و ۷

قومیت‌های مختلف	
کارشناس ۱، ۳ و ۵	۱۳. یکسان بودن زبان کتاب‌ها و برنامه درسی در شهر تهران
کارشناس ۲، ۳ و ۹	۱۴. متمرکز بودن برنامه درسی کتاب‌هایی بر اساس قومیت‌های مختلف
کارشناس ۲، ۳ و ۶	۱۵. محدود بودن کتاب‌های دینی برای اقلیت‌های مذهبی و اهل سنت
کارشناس ۱۰، ۱۲ و ۱۳	۱۶. عدم تفاوت در سطح آموزش در مناطق مختلف شهر تهران برای دختران و پسران
کارشناس ۹، ۱۳ و ۱۴	۱۷. فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت در شرایط کنونی برای حضور واجدین شرایط تحصیل در شهر تهران
کارشناس ۱۰ و ۱۲	۱۸. عدم تفاوت دروس ویژه دختران یا خاص پسران
کارشناس ۷، ۹ و ۱۳	۱۹. دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت در طی سال‌های ۹۰ تا ۹۶
کارشناس ۳، ۵ و ۱۴	۲۰. ضعف در تحقق زمینه‌سازی برای تحصیل دانش‌آموزان بازمانده از مناطق مختلف
کارشناس ۶، ۷ و ۱۱	۲۱. تفاوت میان مناطق و مشکلات عدیده در مناطق محروم شهر تهران
کارشناس ۸ و ۹	۲۲. علت‌های خانوادگی همچون ازدواج زودهنگام دختران
کارشناس ۲، ۳ و ۵	۲۳. علت اقتصادی و اجتماعی همچون فقر و فعالیت اجباری اقتصادی پسران و بعضاً دختران، طلاق والدین، یا معلولیت دانش‌آموزان
کارشناس ۴، ۷ و ۹	۲۴. تحصیل بیشتر دانش‌آموزان پسر در مدارس غیردولتی در قیاس با دختران (تبعیض جنسیتی)
کارشناس ۱۰ و ۱۵	۲۵. هزینه کردن بیشتر برای فرزندان پسر
کارشناس ۳، ۶ و ۷	۲۶. محدودیت فیزیکی و پوشش برای دانش‌آموزان دختر و پسر
کارشناس ۳ و ۷	۲۷. ضعف تدریس ادبیات بر اساس قومیت‌ها برای فرصت برابر به شکوفا شدن استعدادها به علت نبود معلمانی کارآمد
کارشناس ۴، ۶ و ۱۳	۲۸. ضعف امکان تدریس ادبیات بر اساس قومیت‌ها به علت کثرت قومیتی

دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت

ضعف در تحقق زمینه مناسب برای تحصیل دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل

ضعف در توجه به تدریس ادبیات بر اساس قومیت‌ها

کثرت قومیتی و نبود معلمان کارآمد

	۲۹. گرایش بیشتر خانواده‌ها به فرهنگ مرکز و کلان مثل فرهنگ تهرانی	کارشناس ۱، ۲ و ۱۰
گرایش به مرکز خانواده‌ها و منع نظام آموزشی به استفاده از سایر زبان‌ها	۳۰. زبان غالب آموزش و پرورش، زبان فارسی سلیس رسانه‌های ملی	کارشناس ۵ و ۱۳ و ۱۵
	۳۱. منع زبان‌های غیر از فارسی در دوره ابتدایی	کارشناس ۸، ۱۰ و ۱۲
	۳۲. ضعف تحقق استاندارد فضا نسبت در حدود ۱ به ۲۴ فضا	کارشناس ۴ و ۱۲
تعداد بالای دانش‌آموزان، محدودیت فضا، کمبود مدارس، کمبود نیروی انسانی	۳۳. ضعف رعایت نسبت دانش‌آموز به معلم به لحاظ کمیت به دلیل کمبود نیروی انسانی	کارشناس ۶، ۱۱ و ۱۲
	۳۴. وجود مناطق کلاس‌های بالای ۴۰ و حتی ۵۰ نفر	کارشناس ۹ و ۱۴
ضعف در رعایت استانداردهای مربوط به نسبت دانش‌آموز به معلم	۳۵. ضعف رعایت نسبت معلم به دانش‌آموز به علت آمار بالای دانش‌آموزان مدارس شهر تهران	کارشناس ۱۳، ۱۴ و ۱۵
	۳۶. مشکل اصلی شهر تهران تراکم بالای جمعیت و مدارس کم	کارشناس ۵، ۷ و ۱۲
	۳۷. ضعف رعایت استانداردهای مربوط به نسبت دانش‌آموز به معلم به لحاظ کمیت مناطق جنوبی و کمبود مدارس غیرانتفاعی در این مناطق	کارشناس ۶، ۹ و ۱۰
وضعیت مناسب برخی از مدارس به علت وجود مدارس غیرانتفاعی	۳۸. وضعیت بهتر برخی از مناطق شمالی مثل مناطق ۱، ۲ و ۳	کارشناس ۴ و ۱۲
	۳۹. ضعف رعایت توزیع جغرافیایی مدارس در شهر تهران	کارشناس ۷ و ۹
محدودیت فضا به علت تراکم بالای جمعیت	۴۰. ضعف رعایت استانداردهای فضای کلی آموزش به نسبت دانش‌آموز	کارشناس ۳ و ۱۱
	۴۱. ضعف رعایت استانداردهای مربوط به نسبت دانش‌آموز به فضای کلاس به علت تراکم بالای کلاس‌ها	کارشناس ۸ و ۱۰ و ۱۵
ضعف در رعایت استانداردهای مربوط به نسبت دانش‌آموز به فضای تراکم دانش‌آموزان	۴۲. ساختمان‌های غیراستاندارد	کارشناس ۹ و ۱۵
	۴۳. وجود مدارس متعدد با فضای کوچک و نامناسب	کارشناس ۵ و ۱۴
	۴۴. تفاوت رعایت استانداردهای مربوط به نسبت دانش‌آموز به فضای تراکم دانش‌آموزان در کلاس در مناطق مختلف	کارشناس ۱۰ و ۱۱
تفاوت در مناطق	۴۵. نبود فضای مناسب حدود ۷۰ درصد مدارس در مناطق آموزش و پرورش	کارشناس ۹ و ۱۳ و ۱۴
	۴۶. ضعف تحقق تسهیلات و امکانات لازم و استاندارد و متناسب نمودن فضاهای آموزشی و نسبت دانش‌آموز به فضای تراکم دانش‌آموزان در کلاس مانند منطقه ۱۰ و ۱۷	کارشناس ۵ و ۱۵

		۴۷. پیدایش مدارس غیرانتفاعی علت کم شدن مدارس دولتی در مناطق مرفه	کارشناس ۱۰ و ۱۲ و ۱۵
		۴۸. توزیع نابرابر نیروی انسانی تحصیل کرده در شهر تهران بدون توجه به منطقه	کارشناس ۱ و ۱۲
	ضعف سازوکار در توزیع مناسب در نظام آموزشی	۴۹. نبود سازوکار مناسب و ضعف توزیع هدفمند مناسب نیروی انسانی تحصیل کرده و مدیران مجرب	کارشناس ۸ و ۱۳ و ۱۴
	جذب معلمان تازه کار در مناطق ضعیف‌تر	۵۰. وجود معلمان بیشتر با مدرک پایین‌تر در مناطق جنوبی	کارشناس ۳ و ۱۴
توزیع نابرابر نیروی انسانی مجرب		۵۱. اعزام بیشتر معلمان و مدیران تازه کار در جذب ابتدایی، به مناطق جنوبی و کم برخوردار	کارشناس ۶ و ۷ و ۱۴
	تمایل نیروی انسانی باتجربه‌تر به اشتغال در مناطق مرفه	۵۲. وجود معلمان جوان‌تر و کم‌تجربه‌تر بیشتر در مناطق جنوبی و معلمان باتجربه‌تر در مناطق مرفه‌تر	کارشناس ۹ و ۱۵
		۵۳. گرایش بیشتر معلمان و مدیران توانمند به مناطق شمالی و مرفه	کارشناس ۵ و ۱۰
	ناکارآمدی منابع مالی	۵۴. ناکارآمدی مکانیزم‌های تخصیص داده شده به این فرایند (منابع مالی)	کارشناس ۳ و ۱۱
		۵۵. مدنظر قرار گرفتن بیشتر کمک‌های مردمی و اولیا در زمینه منابع مالی تخصیص داده شده	کارشناس ۱ و ۸
ناعادلانه بودن منابع مالی	ناعادلانه بودن مکانیزم توزیع منابع مالی	۵۶. یکی بودن سرانه دانش‌آموزی مناطق و ناکافی بودن اصل بودجه	کارشناس ۳ و ۱۴ و ۱۵
		۵۷. تأخیر در پرداخت سرانه و اولویت با مناطق محروم	کارشناس ۷ و ۱۴
	نامتناسب بودن منابع مالی	۵۸. اختصاص بودجه بیشتر آموزش و پرورش به شمال شهر تهران	کارشناس ۹، ۱۱ و ۱۵
		۵۹. اختصاص ۹۸ درصد بودجه آموزش و پرورش به حقوق معلمان و نامتناسب بودن ۲ درصد باقی مانده با مخارج نظام آموزشی	کارشناس ۵ و ۸
		۶۰. ضعف انجام مطلوب فراگیر کردن آموزش و محروم بودن کودکان کار از آموزش	کارشناس ۱۰ و ۱۲ و ۱۳
		۶۱. نبود بسته‌های آموزشی خاصی برای دانش‌آموزان در شهر تهران برای توسعه و گسترش مداوم آموزش	کارشناس ۴ و ۶
	بی توجهی به توسعه و گسترش مداوم آموزش	۶۲. نبود مکانیزم رسمی و موفق و ضعف ریشه‌یابی در زمینه توسعه و گسترش مداوم آموزش	کارشناس ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۳
	مشکلات خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی	۶۳. ارتباط گسترش آموزش و فراگیری آموزش با تحصیلات والدین و نداشتن برنامه‌ای برای این مسئله به‌ویژه کودکان کار و خیابان	کارشناس ۵، ۷ و ۱۴
		۶۴. گرایش کمتر در برخی مناطق از طرف خانواده‌ها به تحصیل کمتر فرزندان مثلاً منطقه ۱۹	کارشناس ۱۰، ۱۱ و ۱۲
	مشکلات جدی‌تر برای اتباع مهاجر	۶۵. مشکل بیشتر توسعه آموزش در مناطق مهاجرپذیر به علت وجود بیشتر کودکان کار	کارشناس ۳، ۱۱ و ۱۲

	کارشناس ۵، ۹ و ۶۶. برای اتباع مهاجر گسترش مداوم آموزش یا توسعه بیشتر احساس می‌شود.	۱۳
	کارشناس ۱، ۲ و ۶۷. شناسایی موانع عدالت آموزشی	۱۴
شناسایی موانع	کارشناس ۴، ۵ و ۶۸. شناسایی موانعی مثل فقر، مسائل فرهنگی، اجتماعی	۱۲
	کارشناس ۶، ۸ و ۶۹. همکاری تمامی سازمان‌های مربوطه نه صرفاً نظام آموزش و پرورش و همکاری کل وزارت آموزش و پرورش	۱۵
تشکیل کارگروه‌های تخصصی	۷۰. نیاز به کارگروه‌های تخصصی در این زمینه به‌منظور توانایی طراحی سیستم	کارشناس ۵، ۱۰ و ۱۳
	۷۱. نیاز به شایسته‌سالاری برای رفع نابرابری‌ها به‌منظور کمک به عملکرد مناسب در جهت بهبود عدالت آموزشی	کارشناس ۱، ۵ و ۹
	۷۲. به‌روزرسانی دانش معلم و تربیت معلمان و آموزش مدیران	کارشناس ۷، ۱۱ و ۱۲
راهکارها	تربیت نیروی انسانی کارآمد	کارشناس ۶، ۷، ۹، ۱۰ و ۱۳
	۷۳. جذب و بکارگیری معلمان و مدیران توانمند	
	۷۴. اختصاص درآمد و بودجه مکفی متمرکز شدن دریافت مالیات دولت برای آموزش و پرورش	کارشناس ۴، ۵، ۸ و ۱۴
بودجه و منابع مالی	۷۵. کوچک‌تر و محدودتر شدن آموزش و پرورش در نتیجه تنظیم بودجه	کارشناس ۱۱، ۱۲ و ۱۵
	۷۶. نیاز به کلاس‌های غیررسمی در ساعات بعد از کلاس رسمی درس برای قومیت‌های فرهنگی مختلف	کارشناس ۲، ۳ و ۱۳
کلاس‌های فوق برنامه و غیررسمی	۷۷. همکاری با مؤسسات مردم نهاد و ان جی اوها برای برگزاری کلاس‌ها در زمینه‌های قومیتی، فرهنگی، کودکان کار و بازمانده از تحصیل مانند صبح رویش	کارشناس ۶، ۷، ۱۰

مرحله دوم: کدگذاری محوری

مقوله‌های اصلی و بعدهای شناخته‌شده در پژوهش حاضر به شرح زیر است:

– ضعف رعایت حقوق برابر: بر پایه آنچه‌که از یافته‌های این پژوهش استخراج شد و در مفهوم‌دهی و مقوله‌پردازی نمود پیدا کرد، مقوله‌های دیگری غیر از مقوله اصلی پژوهش به دست آمد که به‌نوعی با آن در پیوند هستند. قابل تفکیک نبودن دانش‌آموزان و غالب نبودن قومیت‌ها یا فرهنگ خاص پهنای جغرافیایی، محدود بودن کتاب‌های درسی دینی برای مذهب سنت و سایر اقلیت‌های مذهبی، کمبود معلمان برخی از آن‌ها به‌طور مستقیم با مقوله رعایت حقوق در پیوند هستند، تعدادی به‌طور غیرمستقیم و برخی نیز هم پیوند مستقیم و هم غیرمستقیم با مقوله رعایت حقوق دارند.

- ضعف تناسب کتب درسی با فرهنگ، زبان و قومیت‌های مختلف: بر پایه آنچه که از یافته‌های این پژوهش استخراج شد و در مفهوم‌دهی و مقوله‌پردازی نمود پیدا کرد، مقوله‌های دیگری غیر از مقوله اصلی پژوهش به دست آمد که به‌نوعی با آن در پیوند هستند. نبود تناسب کتب درسی با فرهنگ و زبان و قومیت‌های مختلف و نبود کتاب‌های اختیاری و متمرکز بودن نظام آموزشی و متمرکز بودن برنامه درسی و نبود کتاب‌هایی بر اساس قومیت‌های مختلف عدم تحقق برنامه‌ها در حال حاضر که برخی از آن‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با مقوله تناسب کتب درسی با فرهنگ، زبان و قومیت‌های مختلف در پیوند هستند.

- دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت: بر پایه آنچه که از یافته‌های این پژوهش استخراج شد و در مفهوم‌دهی و مقوله‌پردازی نمود پیدا کرد، مقوله‌های دیگری غیر از مقوله اصلی پژوهش به دست آمد که به‌نوعی با آن در پیوند هستند. تحقق فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب دختران و پسران و عدم محدودیت محتوای درسی بر اساس جنسیت خاص، بهبود فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت در سال‌های اخیر که برخی از آن‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با مقوله دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت برای پسران و دختران در پیوند هستند.

- ضعف تحقق زمینه مناسب برای تحصیل بازماندگان از تحصیل: بر پایه آنچه که از یافته‌های این پژوهش استخراج شد و در مفهوم‌دهی و مقوله‌پردازی نمود پیدا کرد، مقوله‌های دیگری غیر از مقوله اصلی پژوهش به دست آمد که به‌نوعی با آن در پیوند هستند. تفاوت در مناطق مختلف، علل خانوادگی، اجتماعی و فقر و تبعیض و تفاوت جنسیتی که برخی از آن‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با مقوله عدم تحقق زمینه مناسب برای تحصیل بازماندگان از تحصیل در پیوند هستند.

- ضعف توجه به تدریس ادبیات بر اساس قومیت‌ها: بر پایه آنچه که از یافته‌های این پژوهش استخراج شد و در مفهوم‌دهی و مقوله‌پردازی نمود پیدا کرد، مقوله‌های دیگری غیر از مقوله اصلی پژوهش به دست آمد که به‌نوعی با آن در پیوند هستند. کثرت قومیتی و نبود معلمان کارآمد، گرایش به مرکز خانواده‌ها و منع نظام آموزشی نسبت به استفاده از سایر زبان‌ها که برخی از آن‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با مقوله عدم توجه به تدریس ادبیات بر اساس قومیت‌ها برای فرصت برابر به شکوفا شدن استعدادها در پیوند هستند.

- ضعف رعایت استانداردهای مربوط به نسبت دانش‌آموز به معلم: بر پایه آنچه که از یافته‌های این پژوهش استخراج شد و در مفهوم‌دهی و مقوله‌پردازی نمود پیدا کرد، مقوله‌های دیگری غیر از مقوله اصلی پژوهش به دست آمد که به‌نوعی با آن در پیوند هستند. تعداد بالای دانش‌آموزان،

محدودیت فضا، کمبود مدارس، کمبود نیروی انسانی که برخی از آن‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با مقوله عدم رعایت استانداردهای مربوط به نسبت دانش‌آموز به معلم به لحاظ کمیت در پیوند هستند.

- *ضعف رعایت نسبت دانش‌آموز به فضای تراکم دانش‌آموزان*: بر پایه آنچه‌که از یافته‌های این پژوهش استخراج شد و در مفهوم‌دهی و مقوله‌پردازی نمود پیدا کرد، مقوله‌های دیگری غیر از مقوله اصلی پژوهش به دست آمد که به‌نوعی با آن در پیوند هستند. محدودیت فضای آموزشی به علت تراکم بالای جمعیت، وجود ساختمان‌ها و فضای غیراستاندارد، تفاوت در مناطق که برخی از آن‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با مقوله عدم رعایت نسبت دانش‌آموز به فضای تراکم دانش‌آموزان در کلاس در پیوند هستند.

- *توزیع نابرابر نیروی انسانی مجرب*: بر پایه آنچه‌که از یافته‌های این پژوهش استخراج شد و در مفهوم‌دهی و مقوله‌پردازی نمود پیدا کرد، مقوله‌های دیگری غیر از مقوله اصلی پژوهش به دست آمد که به‌نوعی با آن در پیوند هستند. عدم سازوکار مناسب و کنترل توزیع مناسب در نظام آموزشی، جذب معلمان تازه‌کار در مناطق ضعیف‌تر و جنوبی، تمایل فردی معلمان و مدیران باتجربه‌تر به اشتغال در مناطق مرفه که برخی از آن‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با مقوله توزیع نامساوی نیروی انسانی تحصیل‌کرده؛ معلمان و مدیران مجرب در پیوند هستند.

- *ناعادالانه بودن منابع مالی*: بر پایه آنچه‌که از یافته‌های این پژوهش استخراج شد و در مفهوم‌دهی و مقوله‌پردازی نمود پیدا کرد، مقوله‌های دیگری غیر از مقوله اصلی پژوهش به دست آمد که به‌نوعی با آن در پیوند هستند. ناکارآمدی منابع مالی تخصیص داده شده، ناعادالانه بودن مکانیزم توزیع منابع مالی تخصیص داده شده و نامتناسب بودن منابع مالی تخصیص داده شده که برخی از آن‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با مقوله ناکارآمدی، ناعادالانه بودن و نامتناسب بودن منابع مالی تخصیص داده شده در پیوند هستند.

- *بی‌توجهی به توسعه و گسترش مداوم آموزش*: بر پایه آنچه‌که از یافته‌های این پژوهش استخراج شد و در مفهوم‌دهی و مقوله‌پردازی نمود پیدا کرد، مقوله‌های دیگری غیر از مقوله اصلی پژوهش به دست آمد که به‌نوعی با آن در پیوند هستند. نبود مکانیزم رسمی و منسجم، مشکلات خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی، عدم همکاری سایر نهادهای ذی‌ربط و مشکلات جدی‌تر برای اتباع مهاجر که برخی از آن‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با مقوله بی‌توجهی به فراگیرسازی و گسترش مداوم آموزش در پیوند هستند.

مرحله سوم: کدگذاری انتخابی

کدگذاری انتخابی آخرین مرحله کدگذاری است که در آن مقوله اصلی انتخاب شده و پیوند آن با دیگر مقوله‌ها مشخص شده است. در این پژوهش مقوله ضعف رعایت حقوق برابر، ضعف تناسب کتب درسی، دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت، ضعف تحقق زمینه مناسب برای تحصیل بازماندگان از تحصیل، ضعف توجه به تدریس ادبیات بر اساس قومیت‌ها، ضعف رعایت استانداردهای مربوط به نسبت دانش‌آموز به معلم، ضعف رعایت نسبت دانش‌آموز به فضای تراکم دانش‌آموزان، توزیع نابرابر نیروی انسانی مجرب، ناعادلانه بودن منابع مالی و بی‌توجهی به توسعه و گسترش مداوم آموزش شناسایی شدند.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های به‌دست آمده از پژوهش حاضر در خصوص تحقق فرصت‌های عادلانه آموزشی در مقطع ابتدایی شهر تهران بر پایه قانون برنامه پنجم توسعه کشور بدین شرح است: ضعف در رعایت حقوق برابر، ضعف در تناسب کتب درسی با فرهنگ، زبان و قومیت‌های مختلف، دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت، ضعف در تحقق زمینه مناسب برای تحصیل بازماندگان از تحصیل، ضعف در توجه به تدریس ادبیات بر اساس قومیت‌ها، ضعف در رعایت استانداردهای مربوط به نسبت دانش‌آموز به معلم، ضعف در رعایت نسبت دانش‌آموز به فضای تراکم دانش‌آموزان، توزیع نابرابر نیروی انسانی مجرب، ناعادلانه بودن منابع مالی، بی‌توجهی به توسعه و گسترش مداوم آموزش. در خصوص ضعف در رعایت حقوق برابر اذعان داشت که نظام آموزش و پرورش کشور، نظامی متمرکز است و از این حیث نمی‌توان انتظار داشت مدارس به صورت خودمختار به دانش‌آموزان اقلیت‌های مختلف قومی به‌صورت ویژه بپردازند؛ به نظر می‌رسد مصوبه‌های قانون برنامه پنجم توسعه کشوری در تضاد با ماهیت متمرکز نظام آموزش و پرورش کشور است. در این برنامه به رعایت حقوق برابر با توجه تنوع فرهنگی و قومی اشاره شده است در حالی که این امر به دلایلی همچون غالب نبودن قومیت‌ها یا فرهنگ خاص شهر تهران مورد غفلت قرار گرفته است به‌طوری که متخصصان و کارشناسان مربوطه اذعان می‌داشتند که به این امر توجهی نمی‌شود و این امکان در شهر تهران با تنوع و کثرت فرهنگی وجود ندارد. غالب نبودن قومیت‌ها یا فرهنگ خاص، محدود بودن کتاب‌های درسی دینی برای اقلیت‌ها و کمبود معلمان از جمله خرده مقوله‌های این مهم هستند که با یافته‌های پژوهش قاسمی (۱۳۹۴) همسو می‌باشد. بر اساس یافته‌های پژوهش مذکور نیز در موارد مطرح شده عدالت رعایت نمی‌گردد. از طرفی باید عنوان کرد که تدوین کتب درسی متناسب با زبان و قومیت‌های مختلف، می‌تواند محتوای کتب درسی را به سمت عدالت آموزشی سوق دهد. اما این امر نیز در نظام

آموزشی اجرایی نمی‌شود. گرچه به نظر می‌رسد که دانش‌آموزان با فرهنگ‌های خاص، می‌بایست در کنار کتاب فارسی از طریق کتب درسی متناسب با زبان بومی خود نیز بهره‌مند شوند، اما در شهر تهران دانش‌آموزان مذکور، باید منحصراً کتابی را که به زبان فارسی تدریس می‌شود را مطالعه نمایند. این یافته با یافته‌های پژوهش قاسمی (۱۳۹۴) مبنی بر عدم رعایت محتوای کتب درسی بر اساس زبان قومیت‌های مختلف همسو می‌باشد. این در حالی است که وقتی کتب درسی متناسب با فرهنگ‌های بومی تدوین شود، ضمن تعمیق اطلاعات باعث رویکرد حفظ هویت فرهنگی و قومی آنان شده و این امر در کنار یادگیری زبان فارسی و فرهنگ مبتنی بر آن به تعمیق اطلاعات و دانش دانش‌آموزان مذکور کمک شایانی خواهد نمود. از سوی دیگر دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت برای پسران و دختران از جمله مقوله‌های دیگری بوده است که متخصصان و کارشناسان در رابطه با آن اذعان داشته‌اند این مسئله در شهر تهران تا حدود قابل توجهی رعایت می‌شود و با یافته‌های پژوهش اسماعیل‌سرخ (۱۳۸۶) ناهمسو و با یافته‌های پژوهش نبی‌زاده سرابندی (۱۳۸۴) همسو می‌باشد. به نظر می‌رسد بر اساس قانون برنامه پنجم توسعه کشوری تفاوت و تبعیضی بین دانش‌آموزان دختر و پسر وجود ندارد و دسترسی به آموزش برای هر دو جنسیت یکسان است. تعداد مدارس موجود دخترانه و پسرانه در مناطق و دسترسی دانش‌آموزان به مدرسه برای هر دو گروه به صورت یکسان اجرایی شده است. شایان ذکر است که برنامه درسی و محتوای کتب درسی هم محتوای مربوط به دختران و هم پسران دارد و تفاوتی وجود ندارد. در واقع نمی‌توان اذعان داشت که تبعیضی علیه دختران یا پسران در نظام آموزشی شهر تهران اتفاق می‌افتد و این مقوله برای هر دو گروه یکسان است. به زعم متخصصان و کارشناسان در پژوهش حاضر، اقدامات اساسی در سال‌های اخیر به طور قابل توجهی در راستای رفع نابرابری‌های جنسیتی انجام یافته است. هم‌چنین ضعف در تحقق زمینه مناسب برای تحصیل دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل نیز با یافته‌های پژوهش ظهرابی و همکاران (۱۳۹۵)، دهقانی (۱۳۸۴) همسو می‌باشد در پژوهش‌های مذکور نیز یافته‌ها حاکی از این است که شرایط و زمینه مناسبی برای دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل وجود ندارد. در این راستا متخصصان اذعان داشته‌اند که بیشتر مشکل برای دسترسی به فرصت‌های برابر آموزشی برای تحصیل دختران و پسران مربوط به خانواده‌هاست؛ دختران ممکن است زود هنگام ازدواج کنند و پسران نیز به دلایل فقر و مشکلات مالی از سوی خانواده وادار به اشتغال شوند و بدین خاطر از تحصیل باز بمانند. برخی نیز اذعان کرده‌اند که بیشتر مشکلات پوشش تحصیلی و بازماندگی از تحصیل به دلایل فقر خانواده، طلاق والدین، یا معلولیت دانش‌آموزان اجرا نمی‌شود. اما برای این منظور، دولت می‌تواند با گسترش مدارس شبانه بیشتر زمینه تحصیل آن‌ها را فراهم

آورد. از سوی دیگر ضعف توجه به تدریس ادبیات بر اساس قومیت‌ها نیز از دیگر مقوله‌های به دست آمده است. در نظام آموزشی شهر تهران تدریس ادبیات بر اساس قومیت‌ها برای فرصت برابر به شکوفا شدن استعدادها تحقق نیافته است و این مسئله بر شکوفا شدن استعداد‌های دانش‌آموزان تأثیر دارد. به‌زعم متخصصان و کارشناسان، در شهر تهران با توجه به کثرت قومیتی امکان تدریس ادبیات بر اساس قومیت‌ها برای فرصت برابر به شکوفا شدن استعدادها وجود ندارد و این به خاطر تعداد بالای دانش‌آموزان و حضور دانش‌آموزان با قومیت‌های بسیار متنوع است که این توجه را ناممکن می‌سازد. هم‌چنین ضعف رعایت استانداردهای مربوط به نسبت دانش‌آموز به معلم و نسبت دانش‌آموز به فضای تراکم دانش‌آموزان در کلاس می‌باشد و با یافته‌های پژوهش قاسمی (۱۳۹۴) همسو می‌باشد که بر اساس این پژوهش نیز این نسبت رعایت نمی‌شود. در واقع یکی از بدیهی‌ترین و تکراری‌ترین مطالب مطرح‌شده از سوی متخصصان، موضوع کلاس‌های پرتراکم در شهر تهران است. درحالی‌که استاندارد دانش‌آموز به معلم ۱ به ۲۴ است در مدارس شهر تهران حتی کلاس‌های بالای ۴۰ و در برخی مناطق بالای ۵۰ نفر وجود دارد. شایان ذکر است که در برخی مناطق مرفه‌نشین مثل منطقه ۳ بیشترین آمار مدارس غیرانتفاعی وجود دارد به‌طوری‌که به‌زعم یکی از کارشناسان در این منطقه بالای ۸۰ درصد مدارس غیرانتفاعی هستند و از این‌رو مدارس دولتی فضای بیشتری را برای دانش‌آموزان داشته و این استاندارد در این منطقه تا حدود قابل توجهی رعایت می‌شود اما در سایر مناطق و به‌ویژه مناطق کم‌برخوردار و ضعیف، استانداردهای مربوط به نسبت دانش‌آموز به فضای کلی آموزش رعایت نمی‌شود و از این رو این اصل بدیهی در راستای قانون برنامه پنجم توسعه کشور رعایت نمی‌شود.

هم‌چنین توزیع نابرابر نیروی انسانی مجرب نیز، عدم تحقق فرصت‌های عادلانه‌ی آموزشی در مقطع ابتدایی شهر تهران را نشان می‌دهد. در شهر تهران توزیع مساوی نیروی انسانی تحصیل کرده به‌صورت مساوی اتفاق نیفتاده است و سازوکار مناسبی نیز وجود ندارد. معلمانی که مدرک پایین‌تر دارند در ابتدای جذب و استخدام بیشتر به مناطق جنوبی اعزام می‌شوند درحالی‌که معلمان و مدیران باتجربه‌تر و با تحصیلات بالاتر بیشتر به سمت مناطق مرفه و شمالی سوق داده می‌شوند. این در حالی است که آموزش و پرورش می‌بایست با اختصاص نیروی کارآمد و باتجربه به‌صورت عادلانه در هر منطقه اقدام نماید. توزیع عادلانه نیروی انسانی تحصیل کرده و فرهنگیان مجرب یکی از ضرورت‌های تحقق عدالت آموزشی است. امروزه تراکم نیروی مجرب و کارآزموده در مناطق مرفه باعث شده است مناطق محروم با مشکلاتی در این راستا برخوردار باشند. بنابراین آموزش و پرورش برای گسترش و ایجاد روحیه خدمت در این مناطق با تخصیص امتیازات ویژه رغبتی خاص در نیروی انسانی ایجاد نماید تا بتواند نسبت به تربیت فرزندان محروم و مناطق ضعیف‌تر اقدام نمایند و در توسعه عدالت آموزشی گام بردارند. هم‌چنین ناعادلانه بودن منابع

مالی نیز یکی از مسائل مهمی است که باید بدان اشاره کرد. بر اساس یافته‌های به‌دست آمده، اختصاص منابع مالی و سرانه‌های دانش‌آموزی مطلوب به‌نحوی که این بودجه کارآمد، عادلانه و متناسب باشد، وجود نداشته است و سرانه‌های اختصاص‌یافته به یک دانش‌آموز بسیار حداقل و ناچیز است. همچنین بی‌توجهی به توسعه و گسترش مداوم آموزش نیز از دیگر مواردی است که با فرصت‌های عادلانه‌ی آموزشی در مقطع ابتدایی شهر تهران بر پایه قانون برنامه پنجم توسعه کشور مغایرت داشته است و با یافته‌های پژوهش دهقانی (۱۳۸۴) همسو می‌باشد و بر این اساس کودکان کار بسیاری هستند که از آموزش‌ها محروم‌اند. مکانیزم رسمی و موفقی در زمینه توسعه و گسترش مداوم آموزش وجود ندارد؛ درواقع توسعه و گسترش مداوم آموزش ریشه‌یابی نشده است.

به‌طور کلی بر اساس راهکارهای ارائه‌شده از سوی متخصصان و کارشناسان مربوطه در راستای تحقق فرصت‌های عادلانه آموزشی نیاز است تا به شناسایی موانع عدالت آموزشی توجه ویژه شود تا زمانی که علت‌ها مغفول بمانند نمی‌توان راهکارهای خاصی را در این زمینه اتخاذ نمود. در حقیقت برای شناسایی راهکار نیاز به شناسایی موانعی مثل فقر، مسائل فرهنگی، اجتماعی وجود دارد. از طرفی دیگر نیاز است تا سایر نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط به‌منظور تحقق این فرصت‌ها با نظام آموزشی همکاری و همیاری نمایند. برای این منظور نیاز به تشکیل کارگروه‌های تخصصی و همکاری با سایر نهادها می‌باشد. به نظر می‌رسد که گسترش فرصت‌های عادلانه آموزشی ایجاب می‌کند عاقل‌ترین و داناترین افراد مسند علم و آموزش را به دست بگیرند. وجود نیروهای مجرب و شایسته می‌تواند آموزش و پرورش را دچار تحول و دگرگونی اساسی کند. فرصت‌های عادلانه آموزشی ایجاب می‌کند افراد شایسته کارها را به دست گیرند و برای حاکم شدن ارزش‌های والای انسانی و توسعه عدالت بر اساس تدبیر عمل کنند.

بر اساس یافته‌های به‌دست آمده از پژوهش حاضر، توجه ویژه با نگاهی عملی با ارائه راهکارهایی کاربردی از سوی متخصصان و دست‌اندرکاران به فرصت‌های عادلانه‌ی آموزشی مقطع ابتدایی شهر تهران بر اساس قانون برنامه پنجم توسعه کشور پیشنهاد می‌شود. همچنین افزایش بهره‌گیری از متخصصان و کارشناسان زبده در زمینه تحقق فرصت‌های عادلانه‌ی آموزشی که با قانون برنامه پنجم توسعه کشور آشنایی کافی و وافی داشته باشند. از طرفی توجه ویژه و عنایت به تفاوت‌های زبانی و قومی و مذهبی در شهر تهران با در نظر گرفتن کتب درسی ویژه برای هر یک از مناطق، باز بودن و گشاده بودن نظام آموزشی و مدارس به روی رسانه‌ها، نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط در جهت همکاری تحقق فرصت‌های عادلانه‌ی آموزشی مقطع ابتدایی بر اساس قانون برنامه پنجم توسعه کشور و همچنین همکاری با مؤسسات مردم‌نهاد و ان‌جی‌اوها برای برگزاری کلاس‌ها در زمینه‌های قومیتی، فرهنگی، کودکان کار و بازمانده از تحصیل مانند

صبح رویش می‌تواند در راستای تحقق فرصت‌های عادلانه آموزشی در مقطع ابتدایی شهر تهران بر پایه قانون برنامه پنجم توسعه کشور مثمر ثمر باشد.

منابع

- Ali Khan, G., Azhar, A. & Shah, S.A. (2011). Causes of Primary School Drop out Among Rural Girls in Pakistan. A publication of the Sustainable Development Policy Institute (SDPI). Available at: <https://www.sdpi.org/publications/files/W-119.pdf>.
- Bennett, C., Both, C. & Yeadle, S. (2001). *Mainstreaming equality in the committees of the Scottish parliament*. University of strathclyde.
- Coverage report for the primary school year of the academic year 90-89 to 96-95. (2017). *Ministry of Education, Elementary Vice President*, School of Elementary School.
- Day, A., Riebschleger, J., Dworsky, A., Damashek, A. (2012). Maximizing educational opportunities for youth aging out of foster care by engaging youth voices in a partnership for social change. *Children and Youth Services Review*. 34(5), 1007-1014.
- Dehghani, S. (2005). *Study of Educational Opportunities in Fars Province in the Second and Third Development Schemes*, Master's Theses, Isfahan University, Faculty of Educational Sciences and Psychology.
- Dianda, M.R. (2016). Preventing Future High School Dropouts. An Advocacy and Action Guide for NEA State and Local Affiliates. <http://www.nea.org/assets/docs/HE/dropoutguide1108.pdf>.
- Esmail Sorkh, J. (2007). Educational Inequalities and Spatial Inequalities in Ethnic and Regional Dimensions (Case Study of the Primary School of Azarbayjan-e-Gharbi Province) in the academic year of 2001-2003, *Education*. 23 (3), 123-104.
- Fathi Vajargah, K., Keshavarz, S., Tajik Esmaili, A., Khosravi, A., Diba Vajari, T., Pour Sadeghi, H., Rahmati, M. & Zandieh, G. (2013). The school of life should be desirable in the direction of the education of which citizen? *Management and planning in educational systems*. 6(11), 9-44.
- Ghasemi, A. (2015). The Study of the Inequality of Educational Opportunities of Students in Ilam Province in the Years 89-88. *Third Millennium Conference and Humanities*.
- Haim, E.B & Shavit, Y. (2012). Expansion and inequality of educational opportunity: A comparative study. *Research in Social Stratification and Mobility*. 31, 22-31.
- Itthidaa, G. (2015). Progressive Promotion – Dropout Issue in Lao Primary Education and the Misplaced Policy. 7th World Conference on Educational Sciences, (WCES-2015), 05-07 February 2015, Novotel Athens Convention Center, Athens, Greece. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. 197, 2355 – 2361.
- Kirazoglu, C. (2009). The investigation of school-dropout at the secondary level of formal education: the stated reasons by the school administrators and school counselors: a preliminary study. *Procedia Social and Behavioral Sciences* 1, 905–914.

- Kumar, A. (2018). Justice and politics in energy access for education, livelihoods and health: How socio-cultural processes mediate the winners and losers. *Energy Research & Social Science*. 40. 3-13.
- Kumar, M. (2017). Literature Survey on Educational Dropout Prediction. Prof. A.J. Singh Disha Handa. *Education and Management Engineering*, 2, 8-19.
- Leinonen, T. (2000). *Equality of education: a comparative study of educational ideologies of the world bank and the government of Zambia in 1971-1996*. University of Tampere. Master degree study.
- Iuliana Ioanaa, M, Andaa, M.I, Corneliiaa, P. & Mariana, R. (2015). School Dropout - A Social Problem In Romania. *4th World Conference On Educational Technology RESEARCHES, Procedia - Social And Behavioral Sciences* 182, 623 – 628.
- Nabizade Sarabandi, S. (2005). Inequality in teaching opportunities in Sistan and Baluchistan province. Injustice in educational opportunities in Sistan and Baluchestan province. *Woman in development and politics*. 3 (3), 175-155.
- Nobakht, M.B. (2016). *Research on Development Patterns (Introduction to the Ideal Model of Iranian-Islamic Development)*. Tehran: National Planning and Budget Organization, Documentation Center, Documents and Publications.
- Report on the Law of the 5th Plan of Economic. (2016). *Social and Cultural Development of the Islamic Republic of Iran in 2015*. Volume II, Section 1. Tehran: Planning and Budget Organization of the country.
- Sheldon, G. w. (2000). *The search for quality and equality*, In A.R. welch(Ed), *Third world education*, Quality and equality.14.
- Zahrabi, F, Moradi, M, Rezaei Sharif, A. & Gomari Givvy, H. (2016). The Study of the Need for Equality of Educational Opportunities in the Educational System, *Second National Conference on Modern Research in the Field of Humanities and Social Studies of Iran, Qom, Islamic Studies and Research Center, Soroush Hekmat Mortazavi*.

**The Realization of Equal Educational Opportunities in Tehran Elementary
Schools Based On the Law of Fifth National Development Plan**

K. Poushaneh * M. B. Nobakht¹ & M. Hoseinzadeh²

Received: 2018/09/7

Accept: 2018/10/30

Abstract

Objective: In order to realize the development document of the country, the education system needs to have a clear understanding of the ideal human being for the educational system and the need for establishing educational justice. Achieving education with an equal approach to educational opportunities and equity can be considered as a goal or as a means of achieving the long-term goal of social and economic equality. The issue of educational justice and its realization is a fundamental issue throughout the world and plays an important and significant role in the growth and development of countries and the improvement of human equality and excellence. Therefore, this research studies the realization of equal educational opportunities in the elementary school of Tehran based on the law of the fifth development plan of the country.

Materials and Methods: The research method was the Grounded Theory method (Strauss Corbin method). The participants in this study were specialists, experts, policymakers and executives of the Ministry of Education, Tehran Education and the Plan and Budget Organization. According to the main purpose of the study, the snowball sampling method was used. Due to the data saturation in the present study, the sample size was 15 persons. The data collection tool was a semi-structured interview form with ten main questions. The validity of this interview was confirmed by face and content validity using the opinions of 5 experts in the field of education. The reliability of the instrument has also been verifiable. In this regard, an expert has reviewed and confirmed the raw data obtained along with the researcher. Findings were analyzed by using the inductive method and Maxqda software.

Discussion & Conclusion: Findings indicate weaknesses in respect of equal rights, weakness of textbooks with different cultures, languages and ethnicities, access to equitable gender equality educational opportunities, weaknesses in achieving appropriate education for survivors, weaknesses in teaching literature by ethnicity, weaknesses in standards for student-teacher ratio, weaknesses in student-to-student ratio, inequality in skilled human resources, inequality in funding, lack of development

* Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Educational Methods & Counseling, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

1. Professor of Strategic Research Institute, Tehran, Iran.

2. Master of Science in Islamic Azad University Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

education. Therefore, paying special attention to practical solutions by providing professionals and practitioners with fair educational opportunities in the elementary schools of Tehran based on the Fifth Development Plan Act is essential and increasing the utilization of specialists and experts in the realization of fair educational opportunities, who are sufficiently familiar with the law of the fifth development plan of the country. On the other hand, paying special attention to linguistic, ethnic and religious differences in the city of Tehran, taking into account the special textbooks for each district, the openness of the educational system and schools to the relevant media, institutions and organizations. In order to contribute to the realization of fair educational opportunities for elementary school students under the Fifth Development Plan Act of the country, as well as working with NGOs to organize classes on ethnic, cultural, working and school-leaving children. Towards the realization of fair educational opportunities in Tehran elementary school based on the law of the fifth development plan of the country Make the country productive.

Key words: education dropout, educational justice, educational opportunities.